

بسمه تعالی

المستغاث بک یا صاحب الزمان

بخش اول

سلام علیکم (خوش آمد گویی و تسلیت ایام)

میخواهیم این دقایق کمی متفاوت تر بیانیشیم.

اجازه بدین قبل از شروع بحث، چند تا سوال رو باهم مرور کنیم:

در زندگی چقدر تلاش میکنی که رضایت پدر و مادرت از زندگی بیشتر بشه؟

در کارت چقدر تلاش میکنی که رضایت مدیریت از کاری که انجام میدی بیشتر بشه؟

برای رفیقت چه کارهایی کردی که بیشتر از قبل حس بهتری از دوستی با تو داشته باشه؟

...و

چرا جواب این سوال ها باید برای ما مهم باشه؟

ما چه نفعی از رضایت دیگران در شغل و زندگیشون میبریم؟

تو در زندگی ات این توانایی رو داری که حال دیگران رو خوب کنی. حال اطرافیان، دوستان و نزدیکانت.

مثلا مهمانانی که پدر و مادرشون در قید حیات هستند، می توانند با انجام دادن کارهایی که والدینشون ازشون میخوان، اون ها رو راضی کنند. یا عزیزانی که فرزند کوچک دارند می توانند با یک هدیه کوچک و یا بازی کردن با فرزندانشان، آنها را خوشحال کنند.

زندگی من و شما از روابطی تشکیل شده که در کار با همکارانمون، در خانه با خانوادمون، در مهمانی ها با فامیل هامون و... معنا میگیرد. هر کسی که اطرافیان ما داشته باشند، روی ما هم اثر میذاره. پس چقدر بهتره که حال اونها خوب باشه تا زندگی من و شما هم رنگ و بوی مطبوعی رو به خودش بگیره. همون طور که گفتیم این حس خوب رو ما خودمون میتونیم به اطرافیانمون بدیم تا زندگی بهتری رو برای خودمون بسازیم. با کمک در گرفتاریهاشون، با مشورت در کار و تحصیلشون و...

(البته بر هیچکس پوشیده نیست که کمک به دیگران محدود به آورده‌های فردی نیست بلکه آدمی بالذات و به عقل خود میابد که این کار درست است و از جانب خداوند نیز بارها امر شده است)

حال تصور کنید که بخواهیم رضایت خدا را بیشتر کنیم؟

چه کاری باید انجام بدهیم؟

بهترین جواب برای سوال مطرح شده اینه که ببینیم الگوهایی که خداوند برای ما قرار داده برای این قضیه چه کاری انجام دادند؟

هر کدام از امامان و پیامبران در راستای جلب رضایت اطرافیان خود و خداوند متعال کارهای فوق العاده‌ای را انجام دادند که در زمان محدود ما فقط میتونیم به یک مورد اشاره کنیم و چه فرصتی خوبیه که با توجه به ایامی که در اون قرار داریم، به فعالیت های حضرت زهرا علیها سلام اشاره کنیم.

این بانوی بزرگوار محور خانواده‌ی خود بود به طوری که مادری دلسوز برای فرزندان، دختری مهربان برای پدر بزرگوارش و همسری فداکار برای شوهرش، امیرالمومنین بود.

حضرت زهرا همواره از طرف پدر خود با القابی چون پدرت فدایت "فداها ابوها" یا فاطمه پاره تن من است "فاطمه بضعة منی" مورد خطاب قرار می گرفت و از طرف دیگر فاطمه علیها السلام فرزندان خود با عبارات لطیفی مثل میوه‌ی دلم "ثمره فؤادی" خطاب می کرد. این موارد ظواهر کوچکی از رابطه پر مهر بین این خانواده پر کرامت بود.

اما این بانوی بزرگوار علاوه ایجاد رضایت در خانواده و اطرافیان خود، برای کسب رضایت خداوند متعال چه فعالیت هایی را انجام داده است؟

رضایت، خشنودی و ناراحتی خداوند، در رضایت و خشنودی امامان ما است^۱

پاسخ ساده است؛ یعنی اگر کسی به دنبال رضایت خداوند است، بایستی رضایت امامان خود را جلب کند که این خواسته خود خداوند است

در بخش بعدی برهه‌ای حساس از تاریخ را مرور خواهیم کرد که به تلاش‌ها و مجاهدت‌های حضرت زهرا برای راضی کردن خداوند بر اساس روایتی که گفته شد متذکر می‌کند.

^۱ ذیل آیه ۵۵ سوره زخرف، روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند رضایت و سخط ندارد بلکه مخلوقاتی دارد (امامان) که سخط و رضایت او در رضایت و سخط خدا است و جمله قرمز رنگ به مضمون این روایت اشاره دارد.

بخش دوم

(از ابتدا مجری با لحنی داستان گونه و بدون توضیح بخش دوم را اجرا می کند)

تصمیم جدید بر بیعت اجباری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آنجا آغاز شد که عمر به ابوبکر گفت: همه مردم با تو بیعت کرده اند غیر از این مرد و خاندان و اصحابش. اکنون سراغ او بفرست.

ابوبکر قنقذ را سراغ امیرالمؤمنین فرستاد و او را برای بیعت فراخواند. این بار حضرت شخصاً بر در خانه آمد و به آنان پاسخ رد داد. این کار سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم امیرالمؤمنین فرمود:

من کسی نیستم که وصیت برادرم پیامبر را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلم و باطلی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم.

با پاسخ منفی حضرتعلی علیه السلام درباره بیعت، عمر به قنقذ و همراهانش گفت: بروید! اگر به شما اجازه داد وارد خانه او شوید و گرنه بدون اجازه وارد شوید. آنها آمدند و اجازه ورود خواستند.

این بار حضرت زهرا پشت درآمد و فرمود: به شما اجازه نمی دهم وارد خانه من شوید. «همراهان قنقذ برگشتند ولی او آنجا ماند.

آنان که بازگشته بودند به ابوبکر و عمر گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم. «عمر عصبانی شد و گفت ما را با زنان چه کار!!

آنگاه از مسجد بیرون آمد و برای جمع شدن مردم صدا زد: «خلیفه رسول خدا شما را فرا می خواند! با این ندای عمر، جمعیتی - که حضور بسیاری از آنان قبلاً تدارک دیده شده بود - اطراف مسجد جمع شدند.

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: برخیز که برایت افراد پیاده و سواره بسیاری تدارک دیده ام. «ابوبکر بر منبر نشست و عمر همراه مردم با مغیره بن شعبه که هیزم با خود حمل می کرد به سوی خانه امیرالمؤمنین حرکت کردند.

همچنین گروه هایی از مردم مدینه که صدای شیبه اسب ها و برهم خوردن سلاح ها و نیزه ها را شنیده بودند از خانه هایشان بیرون آمدند و با مهاجمین همراه شدند تا به خانه امیرالمؤمنین رسیدند.

حضرت زهرا که سرش را بسته بود و جسمش از شدت حزن نحیف شده بود، پشت در رفت و آنجا نشست در حالی که مطمئن بود بدون اجازه او وارد خانه نخواهند شد.

ناگهان یاران ابوبکر و عمر در راه به شدت به صدا درآوردند و صداهایشان را بلند کردند و اهل خانه را با سخنانی ناروا مورد خطاب قرار دادند. عمر تهدیدات خود را آغاز کرد و فریاد زد:

در راه کن اگر باز نکنی در را با آتش می سوزانم.

در این هنگام حضرت زهرا از پشت در فرمود ای گمراهان دروغگو، چه می گوئید و چه می خواهید؟ عمر گفت اگر علی برای بیعت نیاید هیزم می آورم و این خانه را بر سر اهل آن به آتش می کشم و هرکس در آن باشد می سوزانم. حضرت زهرا فرمود: ای عمر، ما را با توجه کار است؟ چرا ما را با مصیبتی که در آن هستیم رها نمی کنی؟

ای پسر خطاب، آیا واقعاً آمده ای خانه ام را به آتش بکشی؟ گفت: آری. فرمود: «وای بر تو! این چه جرأتی است که بر خدا و رسولش پیدا کرده ای؟ آیا می خواهی نسل او را قطع کنی و نور خدا را خاموش نمایی، در حالی که خداوند نور خویش را به سرانجام خواهد رساند؟» عمر گرفت: ای فاطمه، می خواهم خانه تو را به خاطر هدفی که دارم آتش بزنم!! حضرت زهرا فرمود:

وای بر شما . چه زود به خدا و رسولش درباره ما اهل بیت خیانت کردید . در حالی که شما را به مودت و آمدن به سوی ما وصیت کرده «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بگو از شما هیچ مزدی می خواهم جز مودت درباره خاندانم.

در این هنگام عده ای که صدای ناله و گریه حضرت را شنیده بودند با چشمانی گریان بازگشتند، اما عمر و یارانش همچنان پشت در ماندند تا طبق دستور ابوبکر عمل کنند که گفته بود «:علی را با شدیدترین صورت نزد من بیاورید .»

در این حال عمر دوباره از پشت در خطاب به امیرالمؤمنین گفت «:قسم به آنکه جانم در دست اوست، یا باید برای بیعت بیرون بیایی یا خانه را بر سر شما آتش می زنم .» سپس به خالد بن ولید گفت :تو و مردان دیگر هیزم بیاورید تا آنها را شعله ور نمایم .

آنگاه مشعلی در دست گرفت و به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم ها را نزدیک خانه بیاورند . سپس خود نیز هیزم برداشت و دستور داد برای شعله ور شدن هیزم ها خار بیاورند ! هیزم ها اطراف خانه چیده شد و سر و صداها بالا رفت در حالی که حضرت زهرا پشت در بود، و عمر فریاد می زد «:به خدا قسم، اگر در را باز نکنید آن را آتش می زنم.

در حالی که همه ناباورانه نگاه می کردند و انتظار چنین کاری را نداشتند، عمل آتش را به هیزم ها گرفت و آن را شعله ور ساخت .

با شعله گرفتن هیزم ها، آتش به در خانه سرایت کرد و دود وارد خانه شد، در حالی که حضرت زهرا پشت در نشسته بود ! در این حال قنفذ سعی می کرد در را باز کند تا به داخل خانه هجوم بیاورند.

حضرت زهرا برخاست و دو دست خود را بر دو طرف چهارچوب در گذاشت و با تمام بدن خود مانع باز کردن در شد، در حالی که می فرمود :شما را به حق خدا و پدرم پیامبر قسم می دهم که از ما دست بردارید و باز گردید!

با گرفتن آتش به در باز کردن آن آسانتر شده بود؛ ولی حضرت زهرا همچنان در را محکم گرفته بود تا باز نشود . در این حال عمر تازیانه ای از قنفذ گرفت و آماده هجوم به خانه شد .

کم کم آتش به این سوی در خانه رسید در حالی که شعله می کشید و حرارت آن بر بدن و صورت حضرت زهرا می خورد در آن لحظه ناگهان عمر چنان با لگد به در نیم سوخته زد که آن را از جا کند و شکست!

پیش از آنکه حضرت زهرا بتواند کنار برود، در با تمام سنگینی بر روی آن حضرت افتاد . در این حال فاطمه بین در و دیوار قرار گرفت و بر همه بدن آن حضرت آسیب رسید .

فشار در بر بدن حضرت زهرا به حدی بود که در همان لحظه حضرت محسن در رَجَمِ مادر به شهادت رسید .

دعوت می کنم که در قسمت بعد نیز همراه با باشید

بخش سوم

در دو قسمت قبل مرور کردیم که یکی از راه‌های داشتن زندگی آرام و بدور از تنش با دیگران، ایجاد رضایت در نزدیکان و اطرافیانمان است. در ادامه در مورد ایجاد رضایت در خداوند صحبت کردیم که مشخص شد برای این کار بایستی امامان خود را راضی کنیم و در قسمت قبلی نیز داستانی را مرور کردیم که یکی از شاخص‌ترین مصادیق همین موضوع به شمار می‌رود.

این بانو برای رضای خدا، امام زمان خود را در سخت‌ترین لحظات هم تنها نگذاشت.

اما من و شما می‌گوییم که امروز گرد هم آمده‌ایم چه کاری انجام دهیم که رضای خدا در آن باشد؟

مگر غیر از این است که شرط رضایت خدا، رضایت حضرت زهرا است؟

از من اگر می‌شنوید هر موقع خواستید دل مادری را شاد کنید، فرزندانش را خوشحال کنید. مادر هیچ دغایی به جز سعادت و خوشبختی بچه‌هاش ندارد. مادر هیچ دغدغه‌ای به جز عروس و داماد کردن دختر و پسرهایش ندارد. خوشحالی و رضایت مادر رو در دل بچه‌هاشون جستجو کنید.

ما امروز به مناسبت شهادت مادری جمع شده‌ایم که فرزندش ترد شده، تنها و بی‌کس است. هیچ مادری بی‌کسی فرزند خودش را نمی‌خواهد.

بله؛ امام زمان من و شما امروز منتظر ماست که به او مراجعه کنیم. کسی که برای دعاها می‌آمین می‌گوید و در سکوت ما برایمان دعا می‌کند. کسی که به نقل از سید ابن طاووس در دل شب و در بهترین لحظات برای گناهان ما استغفار می‌کند و از خدا برای ما طلب بخشش می‌کند.

از امروز به بعد می‌خواهیم با هم یک قرار بذاریم. اینکه از این لحظه به بعد با امام زمانمان زندگی کنیم. هر صبح همانند بقیه‌ی اعضای خانواده به او سلام دهیم و شب‌ها قبل از خواب با او درد و دل کنیم.

امتحان کنید!!!!

ما هر روز پیام‌های مختلفی از این و آن دریافت می‌کنیم که اگر فلان کار را انجام دهی زندگی خود را متحول خواهید کرد.

بیا بید برای چند روز هم که شده با پدرمان، امام زمان زندگی کنیم، مطمئن باشید که آثار بسیار مثبت و فوق‌العاده‌اش را در زندگی‌تان می‌بینید.

داستان جالبی در این رابطه وجود دارد که شنیدنی است:

بنده‌ای از بنده‌های خدا رفتاری و سختی زیادی در کار و زندگی‌اش به وجود می‌آید. یک روز صبح که از منزل برای رفتن به سر کار بیرون می‌آید، با خودش می‌گوید: من که مشکل و گرفتاریم زیاده و نمی‌خواهم مزاحم آقا بشم فقط به سلامی و میدم و میرم.

ساعت‌ها می‌گذرد و زمان نماز ظهر فرا میرسد. وقتی که به مسجد مراجعه می‌کند، مردم دورش حلقه می‌زنند و کلی بهش تبریک می‌گویند.

این بنده خدا هم که از همه جا بی‌خبر خیلی تعجب می‌کند!

وقتی که جلوتر میرسد رسول خدا به استقبالش میرسد و فرمودند: سلامی که امروز صبح به امام زمانت، امیرالمومنین دادی، از هزاران تجارت پرسود برای تو سودآور تر بود و مردم هم که می‌خواستند بدانند چه کسی این تجارت را انجام داده، نزد تو آمدند.

همه‌ی ما این فرصت را داریم که زندگی‌مون رو متحول کنیم.

برای شروع از همین جا آغاز می‌کنیم السلام علیک یا صاحب الزمان

در انتها هم برای سلامتی این بزرگوار دعای اللهم کن لویک رو زمزمه می‌کنیم.